

محیا

منیرہ نقی پور

www.ketab.ir

---

سرشناسه: تقی پور، منیره. ۱۳۶۴-

عنوان و نام پدیدآور: محیا/ منیره تقی پور.

مشخصات نشر: ارومیه: فرسار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۲۰۷-۷-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان های فارسی — قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ م ۳ ۹۳۳/۷۹۹۴ PIR

رده بندی دیویی: ۸۵۲/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۱۲۶۹۳

---

عنوان : محیا

مؤلف: منیره تقی پور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۲۰۷-۷-۲

شمارگان : ۱۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۹۰

ناشر: فرسار ۰۴۴۱-۲۲۲۳۳۱۰

ISBN:978-600-91207-7-2



رمان را می‌توان پلی نامید که از طریق آن خوانندگان با موضوعات متنوع و مختلف واقعی و عاطفی جامعه ارتباط برقرار می‌کنند. اجزاء یک اثر خوب باید با خوانندگان خود ارتباط منطقی و خوبی داشته باشد تا هر کس به آسانی بتواند با تک تک شخصیت‌های آن ارتباط مناسبی برقرار نماید. باید این تلقی عامیانه که رمان صرفاً وسیله‌ای جهت پر کردن اوقات فراغت است کنار بگذاریم و با خلق رمان‌های خوب ظرفیت بی‌پایانی برای ترویج خوبی‌ها و نفی پلیدی‌ها داشته باشیم. در رمان به جنبه‌های اجتماعی از زاویه‌های خاصی پرداخته می‌شود. نثر باید آنقدر آسان و مجذوب کننده و مایه نشاط خاطر باشد تا با خواندن آن فرد احساس خستگی نکند. رمان دروازه ورود به دنیای جدیدی است که درسی از درس‌های زندگی را به خوانندگان خود انتقال می‌دهد.

در دنیایی که نویسنده می‌خواهد به عنوان رمان خلق نماید سوالاتی را از خود می‌پرسد و زمانی که به این سوال‌ها پاسخ داده شد موضوع مشخص می‌شود. سعی شده این اثر به مانند آینه‌ای صاف، خوشی‌ها و نامردمی‌های جامعه را منعکس کند تا تأثیری مناسب و خوب داشته باشد.

پس از صرف ناهار فنجان چایم را برداشته و به طرف اتاقم می‌روم. چایم هنوز داغ است و به بخاری که آرام از آن بیرون می‌زند، نگاه می‌کنم. بعد از لحظاتی چند جرعه‌ای از چای را می‌نوشم و به روز خواستگاری می‌اندیشم. دو روز بیشتر تا روز خواستگاری باقی نمانده است. شروع زندگی مشترک‌مان را لحظه‌شماری می‌کنم. آن هم با کسی که از ته دل دوستش دارم. اما هنوز هیچ چیز معلوم نیست. نمی‌دانم پدرم بعد از دیدن سیاوش چه خواهد گفت. آیا با ازدواجم موافقت می‌کند یا نه؟ جوابی برای سؤال نمی‌یابم. اما می‌دانم که فقط با گذشت زمان به جواب سؤال خواهیم رسید.

هرچه بیشتر می‌اندیشم به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسم. سعی می‌کنم دنباله افکارم را بگیرم. برای رهایی از این افکار تصمیم دارم خودم را مشغول کنم. سراغ قفسه کتابهایم می‌روم از قفسه بالا شروع به نظم دادن کتابهایم می‌کنم. وقتی به قفسه سوم می‌رسم، چشمم به دیوان